

بررسی اهم مقاتل واقعه کربلا: قسمت سوم

لهوف، مثيرالاحزان و یک تحلیل کاملاً سیاسی

سعید طاووسی مسرور
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

در راستای بحثی که از مقاتل و مهم‌ترین آثار مربوط به واقعه عاشورا داشتیم امروز می‌خواهیم دو کتاب مهم در قرن هفتم را معرفی و بحث کنیم که یکی کتاب «لهوف» از سیدبن طاووس است و دیگری کتاب مثيرالاحزان از ابن‌نما است. هر دو اثر در قرن هفتم نوشته شده‌اند چون سید متوفی ۶۶۴ هجری قمری در بغداد است و ابن‌نما هم متوفی حدود ۶۸۰ هجری قمری در حله است.

کتاب «لهوف» به جهت ویژگی‌هایی که دارد از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین منابع عاشورایی شمرده می‌شود. اجمالاً ابن‌طاووس از بزرگان امامیه به‌شمار می‌رود و در علوم مختلف صاحب‌نظر و فعال بوده و البته مشغله زیادی هم داشته، چنانکه خودش در یکی از آثارش اشاره می‌کند گاهی این مشغله باعث می‌شد که کارها با عجله صورت بندد.

ایشان در زمان مغولان زندگی می‌کرده و عراق و بغداد و حله در آن روزگار اوضاع بسیار آشفته‌ای داشتند. در نهایت با تسلط هلاکو بر عراق و با سفارش خواجه‌نصیرالدین طوسی، ابن‌طاووس منصب «نقابت»-که عهده‌داری امور سادات علوی است- را به عهده می‌گیرد.

شهرت ابن‌طاووس بیشتر به [سبب] دعا و کتاب «اقبال الاعمال» است که از مآخذ و منابع شیخ عباس قمی در مفاتیح‌الجنان هم هست. اما چه بسا بگوئیم که «لهوف» از کتاب «اقبال الاعمال» هم مشهورتر است و در بین آثار سیدبن طاووس هیچ کتابی به شهرت کتاب لهوف نیست. عنوان کامل کتاب «اللهوف علی قتلی الطفوف» است که یعنی آه سوزان بر کشته‌های سرزمین طف است. طف نام منطقه‌ای است که امروزه ما به آن کربلا هم می‌گوییم. این کتاب به «الملهوف» یا «لهوف» مشهور است و ایشان این کتاب را-ظاهراً و بنا بر قرائتی- در سن جوانی نوشته است. برخی هم گفته‌اند این کتاب در دهه چهارم یا پنجم زندگی ابن‌طاووس نگاشته شده است که بیشتر دهه چهارم و پیش از آن را می‌توان جدی دانست.

هدف از نگارش این متن استفاده از تازان کربلا بود. مطالب به‌صورت خلاصه آمده تا فردی که قصد زیارت می‌کند بتواند آن را همراه داشته باشد و وقایع مربوط به امام حسین(ع) -پیش از عاشورا، ورود امام به کربلا، عاشورا و مابعد آن- را مطالعه کند. رویکرد این کتاب قدری عرفانی بوده و می‌خواسته تا قرب امام(ع) به خدا را نشان دهد و اینکه امام(ع) شهادتی عرفانی داشته است و مقامی برای او مشخص شده بود که باید بنا به شهادت به آن می‌رسید. یکی از نظرات جالب سید، این است که اگر به ما نگفته بودند در دهه اول عزاداری کنید یا اگر کلاً نگفته بودند که عزاداری کنید، جا داشت که ما برای این نعمت بزرگ، جامه سرور و شادی بپوشیم. یعنی این نعمت که در امت اسلام مثل امام حسین(ع) هم بوده که چنین آزاده و حق طلب باشد. برای چنین نعمتی سزوار بود که ما جشن بگیریم ولی نمی‌انمه علیهم‌السلام و دستور به عزاداری، مانع است.

روایاتی که سید در کتاب آورده دال و ناظر بر آگاهی پیشینی امام(ع) از شهادت است و نوع تحلیلی که از قیام امام حسین(ع) می‌دهد، یک تحلیل اعتقادی و عرفانی است: امام(ع) با آگاهی از کشته‌شدن قیام کرده و وظیفه‌اش این بوده که به این شهادت نائل شود.

در بخش دوم کتاب که گزارش خود واقعه از مدینه تا لحظه شهادت امام است، قدری گزارش سید با منابع پیشین متفاوت می‌شود، از جمله اینکه در کتاب مطالبی را ذکر می‌کند که آن مطالب در منابع پیش از لهوف [منابعی] که امروز در دسترس ما هستند- موجود نیست. نکته دیگر اینکه خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان امام(ع) در طول قیام را یا اصلاً نیاورده است و یا به اشاره آورده و در واقع غرضش-در توصیف جنگ و شهادت امام حسین(ع)- بر اختصار بوده است.

بخش سوم کتاب که به وقایع بعد از شهادت اشاره دارد-حتی از گزارش واقعه- مفصل‌تر است گرچه به‌نظر می‌رسد بخش دوم باید مفصل‌تر می‌بود و حجم اصلی کتاب را به‌خود اختصاص می‌داد. در این بخش خطبه‌های امام‌سجاد(ع) و حضرت زینب(س) در شام و کوفه و خطبه فاطمه‌بنت‌الحسین(س) در کوفه -که در منابع از آنها روایت شده- به‌تفصیل نقل می‌شود، درحالی‌که منابع قبلی را به‌اختصار ذکر کرده‌اند.

نکته دیگری که در لهوف می‌بینیم، گزارش‌هایی داستانی است که -مثلاً از زبان فلان یهودی و فلان مسیحی- ماجراهایی را نقل می‌کند که می‌خواهد سنگینی مصیبت شهادت امام را از طریق نقل اینها بیشتر نشان دهد. مثلاً داستان احترام یهودیان به کسی که نشیب با ۷۰ واسطه به حضرت داوود می‌رسد را نقل می‌کند درحالی‌که مسلمان



پسر پیامبر خود را کشتند. در عین گزارش اخبار تاریخی، این بیان عرفانی و داستانی که با هم مزوج شده و همین‌طور اخبار ظاهراً شفاهی -چون منبع مکتوبی برایشان سراغ نداریم، می‌گوییم ظاهراً شفاهی- باعث شده این کتاب برای مجالس محبوبیت و جذابیت داشته باشد.

از طرف دیگر انتقاداتی هم بر لهوف شده است و از جمله محدث نوری در «لولو و مرجان» و شهید مطهری در «حماسه حسینی» به لهوف اشکالاتی وارد کرده‌اند. لهوف بارها و بارها چاپ شده است و برای اولین بار توسط بهاء‌الدین محمد مختاری متوفی حدود ۱۱۴۰ هجری قمری -یعنی اواخر عصر صفوی- به فارسی ترجمه می‌شود. همچنین ترجمه‌هایی از این کتاب در زمان ما انجام شده مثل ترجمه مرحوم عبدالرحیم عقیقی بخشایشی یا ترجمه مرحوم سیداحمد فهری زنجانی که این ترجمه دوم چاپ خوبی هم دارد که موسسه چاپ و نشر بین‌الملل طبع و منتشر کرده است از این نظر که در این چاپ و این ترجمه، متن عربی و هم فارسی به‌صورت مقابله‌ای عرضه و حتی اشعار عربی هم به شعر فارسی برگردانده شده است. بهترین و محققانه‌ترین کاری که راجع به لهوف شده، کتاب آقای مصطفی صادقی است که تصحیح لهوف بر اساس ۵۷ نسخه خطی است. این کتاب به‌عنوان کتاب سال عاشورا هم برگزیده شده است. صادقی در کنار این کتاب، کتاب دیگری هم درمورد تاریخ‌نگاری ابن‌طاووس نوشته است که برای محققان در جهت تکمیل مطالعه‌شان در این باب، می‌تواند قابل استفاده باشد.

کتاب بعدی «مثيرالاحزان» از ابن‌نما است. نجم‌الدین جعفر بن نمای حلی، همشهری ابن‌طاووس است ابن‌طاووس هم اهل حله است. ابن‌نما از علما و فضایی شیعه بوده و از یک خاندان مشهور به‌نام ابن‌نماست که پدر، عموی پدر و پدر بزرگ و جدش همه از علمای شیعه بوده‌اند. ایشان استاد علامه حلی و شاگرد یکی بن سید حلی بوده است و مشهورترین اثر او هم همین «مثيرالاحزان» با موضوع تاریخ عاشورا است. کتابی هم درمورد قیام مختار به‌نام «شرح الثار فی احوال المختار» دارد که با نام «ذوب النصار فی شرح الثار» هم معروف است. ظاهراً ایشان شاعر هم بوده و در وصف اهل بیت اشعاری دارد که در تالیفات برجای مانده از او می‌توان برخی از آنها را دید.

مقبره او نیز در حله، از زیارتگاه‌های شیعه است. در مورد «مثيرالاحزان» باید گفت این کتاب بعضی اوقات به اشتباه به ابن‌نمای پدر نسبت داده شده در صورتی که از تالیفات پسر است. نکته دیگر اینکه این کتاب هم شبیه «لهوف» است و به سه بخش تقسیم می‌شود. گزارش اول آن مربوط به قیام امام حسین(ع) تا ورود به کربلاست. بخش دوم شرح رخداد‌های روز عاشورا است و بخش سوم بیان وقایع پس

از شهادت است. بخش اول و دوم این کتاب نظیر و مطابق بخش دوم لهوف است چرا که لهوف در بخش اول به روایات و مسائلی مثل اطلاع پیشینی امام(ع) از شهادت پرداخته است و گزارش تاریخی حرکت امام از مدینه به کربلا را به بخش دوم موقوف کرده است. مثيرالاحزان کتاب مختصری است که در حدود ۱۰۰ صفحه حجم دارد و از نخستین مقاتل کوتاه محسوب می‌شود.

نکته دیگر این است که ظاهراً مثيرالاحزان بعد از لهوف نوشته شده و از لهوف هم الگو گرفته است. مثير الاحزان از کتاب‌هایی بوده که به‌خاطر اختصارش، مورد توجه علما و روضه‌خوانان در مجالس عزاداری بوده است. حتی استاد رسول جعفریان احتمال داده‌اند که هدف مولف از تدوین این متن، خوانده شدن آن در محافل عامیانه روضه‌خوانی و عزاداری بوده باشد. سیدبن طاووس کتابش را برای همراه بردن زائران نوشته و ظاهراً مثيرالاحزان هم برای استفاده در مجالس نوشته شده است.

می‌شود گفت این کتاب شباهت‌هایی به لهوف دارد از این جهت که علاوه‌بر روایات‌های مکتوب، از روایات‌های شفاهی هم استفاده کرده و آنچه بین واعظان و اهل مجلس رایج بوده را هم آورده است چون مطالبی می‌گوید که منبعی برایش ذکر نمی‌شود و منبعی هم برای آنها پیدا نمی‌شود و گزارشی داستانی هم درباره عاشورا ارائه داده است. اخبار بی‌سند و روایات منحصر‌به‌فرد که برای اولین بار در اینجا دیده می‌شود و بعضی روایاتی نیز مغایر با منابع پیشین و بعضاً گزارشش نیز غیرمنطقی با گزارش منابع قبلی است. اینها شهادتی است بر این مدعا که ایشان از منابعی غیررسمی و حتی شفاهی استفاده کرده‌اند.

بحث اربعین و بازگشت کاروان اسرا به کربلا را نقل کرده است که با احتمال قوی همین را هم از لهوف گرفته باشد و از این جهت نیز به لهوف شباهت دارد. در کل می‌شود گفت این کتاب تحت تاثیر لهوف پدید آمده است. مثيرالاحزان با عنوان «در سوگ امیر آزادی» توسط علی کرمی به‌فارسی ترجمه شده و شیخ آقابزرگ تهرانی هم از دو ترجمه این کتاب به زبان اردو یاد می‌کند.

نکته‌ای هم درمورد کتاب ابن‌طاووس باید افزود که قطعاً لهوف با همه اشکالات و نقدهایی که ممکن است به آن داشته باشیم، قطعاً قابل استفاده است و نکات بسیار ارزشمندی دارد. یکی از مواردی که خوب است به آن اشاره شود تحلیلی است که سیدبن طاووس از چرایی همراه بردن خانواده مرحوم سیدمحسن امین رساله‌ای با عنوان «التنزیه لاعمال الشیبه» در این باره نوشت، تا آنکه ده‌ها نفر از علمای عراق علیه و له او نوشتند، بحث‌های زیادی در زمینه اصلاح‌گری درباره حاشیه‌های عاشورا و شیوه‌های عزاداری شده است. آقای حسون همه این رسائل را در ۱۰ جلد منتشر کرده است. بنده در این مورد در دوره خودمان سهم اندکی دارم؛ بسیار کم. در ایران، درحال حاضر کسانی هستند که فعالند. از جوان‌ترها کسانی مانند آقای محسن حسام مظاهری یا آقای مهدی مسائلی و برخی دیگر فعالند. در اینجا فقط می‌خواهم بپرسم، به‌نظر شما، این فعالیت‌های اصلاحی- از زمانی که مثلاً آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی منتقد برخی از این موارد بوده تا آقای بروجردی و بعدها آقای آیتی و مطهری و دیگران، تا کسانی که در برخی از کشورهای عربی فعال بودند- روی هم‌رفته، چه مقدار مؤثر بوده است؟ بسیاری معتقدند در سال‌های اخیر، صداوسیما خیلی به جریان مداحی میدان داده و اینها مطالب نادرست زیادی می‌گویند. بخش قابل توجهی از مخاطب هم همین مطالب را می‌پسندد. در سال‌های اخیر، در صداوسیما، نشست‌های علمی، به‌خصوص چندنفره، برای بحث از تحریفات عاشورا من‌ندیده‌ام. گاهی انسان حس می‌کند، جریان‌های اصلاحی، نه‌تنها

مثيرالاحزان ترجیح دارد.

ادامه از صفحه ۱۱

گفت‌وگوی «فرهنگستان» با رسول جعفریان راجع به عاشوراشناسی و کتاب «تأملی در نهضت عاشورا»

خیلی شوار است که بتوانیم از قیام کربلا یک انقلاب مشروطه در آوریم

می‌شود گفت کار شما و تعلق خاطر شما از یک‌جهت امتداد کار محدث نوری است و از سوی دیگر اصلاح‌گری اجتماعی؟ البته اصلاح‌گری شما به‌دلایلی متفاوت هم به‌نظر می‌آید.

بحث اصلاح‌گری در عاشورا معانی مختلفی دارد. یک معنای آن در پیام‌های عاشورا از نظر شیعیان و تفکر سیاسی شیعه در سده اخیر است، یکی در زمینه تاریخی و نقد گزارش‌های داستانی و ساختگی. اینها گاهی با هم است، یعنی دومی به‌نظر عده‌ای، زمینه انحراف در جنبه‌های شعاری و ارزشی عاشوراست. دیدید که آقای مطهری، حتی شعر محتشم را که عاشورا را «کشتی شکست‌خورده» می‌داند، نقد می‌کند. به‌نظرم آقای مطهری در این بخش، خیلی قوی برخورد کرده است.

نه اینکه همه مواردش درست است. ایشان به‌عنوان یک اصلاح‌گر سعی می‌کند جنبه‌های مختلف از تبیین و انعکاس عاشورا در جامعه را تهذیب و پیرایش کند. مثلاً از این که عده‌ای فکر کنند گناه می‌کنند و با شرکت‌شان در عزاداری گناه‌شان بخشوده می‌شود، خیلی ناراحت می‌شود. دیده‌اید که از عاشورا برای نهضت فلسطین هم استفاده می‌کند. تلویزیون هم از اینها کمال استفاده را می‌برد. مطهری همزمان، با مرور بر آثار میرزای نوری و مرحوم آیتی و نوآوری‌های خود سعی می‌کند نقل‌های نادرست را هم کنار بگذارد. خیلی‌های دیگر هم نگرش‌های اصلاحی دارند. شریعتی هم در زمینه اصلاح‌گری، نگاه خاصی به عاشورا دارد. در کل می‌شود گفت، یک نگاه، از انقلابیون با طیف‌های مختلف است که سعی می‌کند از عاشورا یک پدیده سیاسی-دینی متناسب با روش انقلابی و اصلاحی بسازند، و دوم، نگاه سنتی‌هاست که همچنان میراث‌دار نگره‌های لهوف و مرحوم مجلسی و آثار متعدد دوره قاجاری است. این دو قرائت یا برداشت، با هم سازگاری چندانی ندارند، گرچه شاید کسانی در این زمینه هم تلاش می‌کنند. بنده در این عوالم، جز در حد کلی، درگیر نشده‌ام. نه در مقام تئورسین هستم که بخوام نظریات اصلاحی بدهم و نه چندان به بحث تحریفات عاشورا پرداخته‌ام. شاید بشود گفت، از دید یک مورخ و در مواردی یک مورخ شیعه‌مذهب و علاقه‌مند به جنبه‌های قدسی عاشورا، سعی کرده‌ام متون اصلی عاشورا را معرفی کرده و وقایع را براساس آنها گزارش کنم. در همین کتاب، بارها به کتاب‌های داستانی پرداخته‌ام. یک بحث مفصل هم در باره «ملاقا دربندی» دارم. بحثی هم درباره «ملاحسین کاشفی» دارم. اینها را از جنبه منبع‌شناسی آورده‌ام. خواسته‌ام بگویم تاریخ‌نگاری کربلا در متون اولیه چطور بوده و بعدها به چه سرنوشتی دچار شده است. در مقالات قدیمی‌ترم، با احساسات در این باره حرف می‌زنم و می‌گویم که آنها اشتباه کرده‌اند، اما هرچه جلوتر آمده‌ام، می‌گویم اینها چند روش متفاوت است، و البته ضمناً توجه می‌دهم که متون بعدی از مسیر گزارش‌های اولیه به‌مقدار زیاد جدا شده‌اند.

یک نمونه‌های اصلاحی دیگر هم داریم که قدری تندتر است. ما الان افراد زیادی داریم که در طول این نیم‌قرن، به فکر اصلاح برخی از حاشیه‌های به‌قول خودشان- نادرست در آداب و رسوم شیعی افتاده‌اند. این قدیمی هم هست. مثلاً آقای بروجردی با نوع عزاداری قمی‌ها مسأله داشته است. خیلی از علما این‌طور بودند. مثلاً آیت‌الله زند کرمانی، از شاگردان حاج شیخ عبدالکریم حائری در اصفهان، این مشکل را با برخی سبک‌ها داشته است. سال‌هاست که درباره قهقهه‌زنی این مشکل هست و نظام هم به آن موافقتی ندارد. اصلاح‌ریشه‌های آن عمیق‌تر است. از زمانی که مرحوم سیدمحسن امین رساله‌ای با عنوان «التنزیه لاعمال الشیبه» در این باره نوشت، تا آنکه ده‌ها نفر از علمای عراق علیه و له او نوشتند، بحث‌های زیادی در زمینه اصلاح‌گری درباره حاشیه‌های عاشورا و شیوه‌های عزاداری شده است. آقای حسون همه این رسائل را در ۱۰ جلد منتشر کرده است. بنده در این مورد در دوره خودمان سهم اندکی دارم؛ بسیار کم. در ایران، درحال حاضر کسانی هستند که فعالند. از جوان‌ترها کسانی مانند آقای محسن حسام مظاهری یا آقای مهدی مسائلی و برخی دیگر فعالند. در اینجا فقط می‌خواهم بپرسم، به‌نظر شما، این فعالیت‌های اصلاحی- از زمانی که مثلاً آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی منتقد برخی از این موارد بوده تا آقای بروجردی و بعدها آقای آیتی و مطهری و دیگران، تا کسانی که در برخی از کشورهای عربی فعال بودند- روی هم‌رفته، چه مقدار مؤثر بوده است؟ بسیاری معتقدند در سال‌های اخیر، صداوسیما خیلی به جریان مداحی میدان داده و اینها مطالب نادرست زیادی می‌گویند. بخش قابل توجهی از مخاطب هم همین مطالب را می‌پسندد. در سال‌های اخیر، در صداوسیما، نشست‌های علمی، به‌خصوص چندنفره، برای بحث از تحریفات عاشورا من‌ندیده‌ام. گاهی انسان حس می‌کند، جریان‌های اصلاحی، نه‌تنها

کاری از پیش نبردند، که برخی از مخالفان آنها، تازه حساس‌تر شده، و تأکید بیشتری بر ترویج نگره‌های خود کردند. آنها اغلب از نظر مالی هم شرایط بهتری دارند و افکارشان عوام‌پسند هم است، و حمایت آنها [یعنی عوام] را هم پشت سر خود دارند. من خودم، به‌خاطر همین سرخوردگی، کمتر در این زمینه‌ها بحث می‌کنم، زیرا نگران عواقب آن هستم، بیشتر از این زاویه که وقتی روی یک مسأله، نقدی گذاشته می‌شود، تازه ماجرا سر باز کرده و بیشتر روی ترویج آن تأکید می‌شود. البته همه موارد این‌طور نیست، اما به‌نظر، اغلب، همین‌طور باشد.

در یک موضع از کتاب نوشته‌اید که پادشاهان در تفسیر جدید و براساس دید مدرن، مستبد هستند و بر اساس دید قدیم، بعضی عادل بوده‌اند و بعضی ظالم. این‌طور و تحول در تفاهم است و البته چیز عجیبی نیست. اما در موضع دیگری از کتاب نوشته‌اید که حرکت امام آزادی‌خواهانه است و در مشروطه و انقلاب هم آزادی‌خواهانه فهمیده شد. از این فرمایش ممکن است این نومه برای خواننده پیش‌آید که آزادی مشمول «تطور تاریخی مفاهیم» نمی‌شود یا آنکه باعث شود خواننده با غفلت از تطور تاریخی با آزادی مواجه شود. می‌دانیم که در گذشته آزادی به معنای «آزادی از» مشتهیات و تمنیات بوده و در دوره جدید به معنای «آزادی» مشتهیات و تمنیات. یا این وصف آیا نباید توضیحی به این عبارت ضمیمه شود؟

بنده در علوم سیاسی و تطور مفاهیم سیاسی، مخصوصاً آنچه در قرون جدید در غرب رخ داده، ورودی ندارم و شاید تنها از زاویه تاریخی بتوانم نکته‌ای را بگویم. بله تاریخ گواه است که مفاهیم خیلی تغییر می‌کند، علاوه‌بر تغییر، بسیاری از مفاهیم جایگزین مفاهیم دیگر می‌شود. مفاهیم هم مثل حیوانات، تولد و جوانی و پیری دارند، اما برخلاف آنها باقی می‌مانند و هزاران سال عمر می‌کنند. تاریخ لغات، یکی از اساسی‌ترین تاریخ‌هاست که اتفاقاً ما ایرانی‌ها کمترین بها را به آن می‌دهیم، درحالی‌که زبان‌شناسی، مهم‌ترین رکن تاریخ و لایه اصلی و مهم آن است. در میان مفاهیم، مفاهیمی مثل عدل و ظلم، از پیچیده‌ترین مفاهیم است. ضمن اینکه تغییر می‌کند، نسبتش با بسیاری از مسائل، ماهیت آنها را عوض می‌کند. فلسفه‌هایی که عدل و ظلم به آنها تعلق دارند، دیدگاه‌های انسان‌شناسانه و خیلی از مسائل دیگر در تفسیر آنها مهم هستند. حالا برسیم به نکته ما. در بحث قیام امام حسین، این که بگوئیم امام علیه ستمگری قیام کرده، در قیاس با این که بگوئیم می‌خواسته است امر به معروف و نهی از منکر کند، یا بگوئیم قصد احیای دین و شریعت در کار بوده، همه اینها، نسبت‌هایی با یکدیگر دارد. همه اینها باید توضیح داده شود. اخیراً، بسیاری تحلیل‌شان از عاشورا این است که این حرکت علیه ظلم بوده است. سابق بر این می‌گفتند، امام حسین، فدای احیای دین و شریعت شد. در سخنرانی امام حسین [در] مکه یک یا دو سال قبل از عاشورا، آن‌طور که برخی نوشته‌اند، بحث ظلم [به‌طور] جدی مطرح شده است. این روایت در «تحف العقول» هست و طبرسی هم اشاره‌ای به آن دارد. انهام من در آنچه شما اشاره کرده‌اید این است که ما توجه داشته باشیم که ظلم و عدل در مفاهیم سنتی، ربط مستقیم به مشروطه و استبداد در معنای مدرن آن ندارد. مثلاً مخالفت با [دموکراسی امروزی را عبارت از ظلم قدیم بدانیم، این دشوار است. یعنی نتیجه بگیریم که امام حسین مدافع دموکراسی بوده، این دشوار است. طبعاً می‌شود، در «معنای کلی ظلم»، این را گفت که امام حسین ضد آن است، اما با توجه به آنچه درباره ریشه این مفاهیم به‌خصوص جنبه‌های فلسفه و فلسفه سیاسی آن می‌دانیم، خیلی دشوار است که بتوانیم از قیام کربلا، یک انقلاب مشروطه درآوریم. این کاری است که در مشروطه شد و عدل و ظلم سنتی، به‌راحتی به‌معنای مشروطه و استبداد گرفته شد. درست است که می‌شود تاریخ را بازتفسیر کرد، اما باید مراقب باشیم که یک مواردی هم وجود دارد که در مقابل این تفسیرها مقاومت می‌کند. هر تفسیری نمی‌شود از تاریخ کرد، چون تاریخ جوابگوی همه این برداشتها نیست. پیش از یک قرن است این قبیل تطبیق‌ها میان احکام شریعت یا آنچه به اسم شریعت و دین و عاشورا بوده، با مفاهیم جدید صورت می‌گیرد. برخی اسم این خروجی‌ها را علم هم می‌گذارند و کلی کتاب و مقاله هم در این زمینه می‌نویسند. این گرایش بوده‌تره در بین کسانی است که عمداً یا سهواً قصد دارند همه چیز را دینی نشان دهند. آنها از این قرائت و شواهد، از این الفاظ و خیلی از کلمات متحول شده، استفاده‌های زیادی می‌کنند. به‌نظرم یک‌جای کار گیر دارد که الان نمی‌توانم بیش از این توضیح بدهم.

